



## مُعْبُر بَعْدَ قُبْحٍ فِي الْعِلْمِ وَتَكْرَرُهُ فِي تَضْيِيقِ الْمُطْهَرِ (قدس سره)

محمد اباذری

اشاره  
آن چه فرا روی شماست، بخشی از مباحثی است که توسط شهید والامقام مرتضی مطهری - قدس سره  
درباره موضوع مهدویت در نوشته ها و سخنرانی های ایشان مطرح شده است.  
با این که این مباحث سال ها پیش مطرح شده اند، ولی بسیار گویا، سودمند و نو است و طرح این  
مباحث برای پژوهشگران عرصه مهدویت به ویژه در محیط های علمی بسیار راه گشا و مفید می باشد.

دوازدهم اردیبهشت یادآور از دست دادن عالمی وارسته، مجاهدی خستگی ناپذیر، عارفی واصل فقیهی توانمند، مفسری بزرگ و اندیشمندی است که با شهادت خود جهان اسلام را داغ دار نمود.

حکیم فرزانه‌ای که «عمر شریف و ارزnde خود را در راه اهداف مقدس اسلام صرف کرد و با کج روی‌ها و انحرافات مبارزه‌ای سرسختانه نمود. شخصیتی که در اسلام‌شناسی و فنون مختلفه اسلام و قرآن کریم کم نظیر بود». <sup>۱</sup>

و به فرموده امام راحل - اعلیٰ اللہ مقام الشریف - «در اسلام عزیز به شهادت این فرزند برومند و عالم جاودان ثلمه‌ای وارد شد که هیچ چیز، جایگزین آن نیست». <sup>۲</sup>

از ویژگی‌های مهم استاد شهید مرتضی مطهری - قدس سره - به بیان اسوه و مقتدائی او یعنی امام راحل - قدس سره - این بود که «با قلمی روان و فکری توانادر تحلیل مسائل اسلامی و توضیح حقایق فلسفی با زبان مردم و بی‌قلق و اضطراب به تعلیم و تربیت جامعه پرداخت و آثار قلم و زبان او بی‌استثنای آموزنده و روانبخش است». <sup>۳</sup>

یکی از موضوعات مهم و اساسی اسلام تفکر و اندیشه مهدویت است. این موضوع مورد عنایت و توجه خاص این متفکر اندیشمند قرار گرفته و با نگاهی نو، شگرف، عمیق و عالماهه وارد این عرصه شده است و در مناسبت‌های گوناگون آن را از زوایای مختلف مورد بحث قرار داده است.

این اندیشه که با نویبد قرآن <sup>۴</sup> درباره غلبه قطعی صالحان و متقيان، کوتاه شدن دست تبهکاران

و جباران برای همیشه و آینده‌ای درخشنan و سعادتمندانه برای بشریت، در میان امت اسلام پدید آمد، پیوسته مورد توجه آنان بود؛ به گونه‌ای که پیش از تولد حضرت مهدی (ع) ده‌ها کتاب در این زمینه نوشته شده و اصحاب پیوسته با سؤالاتی مثل «متی الفرج؟» و مانند آن؛ از تحقق و ویژگی‌های این مژده آسمانی پرس و جو می‌کردند.

استاد شهید درباره این اندیشه ناب می‌فرماید:

این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوشنی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدینی نسبت به پایان کار بشر است که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌های فوق العاده تاریک و ابتر است...<sup>۵</sup> راسل در کتاب امیدهای نو می‌گوید: امروز دیگر غالب دانشمندان امیدشان را از بشریت قطع کرده و معتقدند که علم به جایی رسیده است که عن قریب بشر به دست علم نابود خواهد شد و می‌گوید: یکی از این افراد اینشتین است او معتقد است بشر با گوری که به دست خود کنده است یک گام بیشتر فاصله ندارد!...<sup>۶</sup>

اما مسلمین خوشوقتیم که بر خلاف این همه بدینی‌ها که در دنیای غرب برای بشریت به وجود آمده مابه آینده بشریت خوشین هستیم. که یک حکومت عادل جهانی بر مبنای ایمان، خداپرستی و خداشناسی و بر مبنای حکومت قرآن به وجود می‌آید.<sup>۷</sup>

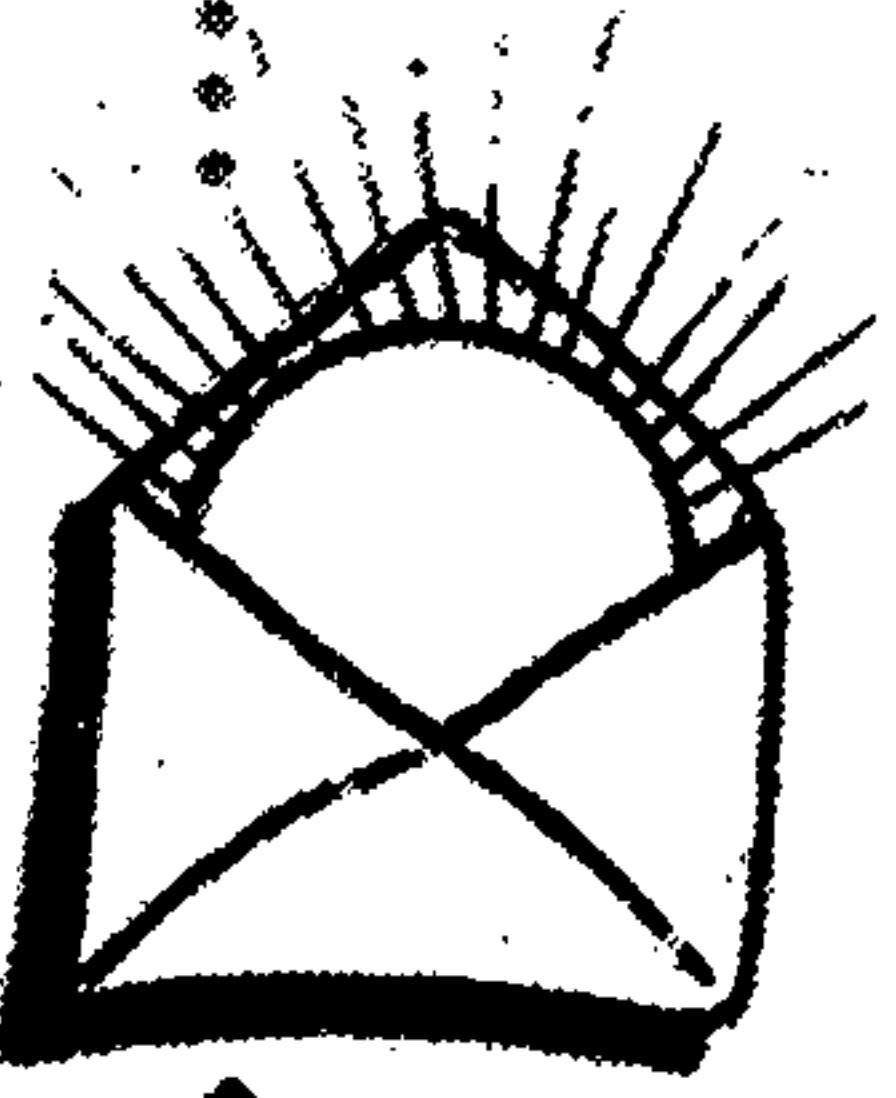
به راستی آیا این پیشرفت شگفت‌انگیز صنعت و تکنولوژی توانسته است به تمام خواسته‌های جسمی، روحی، فردی و اجتماعی بشر پاسخ کافی بدهد و آرامش و سعادت را برای او به ارمغان آورد و او را از ماورای طبیعت و امدادهای غیبی، بی نیاز کند؟ ایشان در کتاب امدادهای غیبی به نقد این تفکر می‌پردازد و می‌نویسد:

این خیال، خیال باطلی است. خطراتی که به اصطلاح در عصر علم و دانش برای بشریت

● ما مسلمین خوشوقتیم که بر  
خلاف این همه بدینی‌ها که در  
دنیای غرب برای بشریت به وجود  
آمده مابه آینده بشریت خوشین  
هستیم. که یک حکومت عادل جهانی  
بر مبنای ایمان، خداپرستی و  
خداشناسی و بر مبنای حکومت  
قرآن به وجود می‌آید.

است از خطرات عصرهای پیشین  
بیش تر و عظیم تر است... و این  
پیشرفت علمی، او را مغور تر و  
غرايز حیوانی او را افروخته تر  
نموده است و به همین جهت خود  
علم و فن، امروز به صورت  
بزرگ‌ترین دشمن بشر در آمده  
است.<sup>۸</sup>

وضعیت آینده بشریت مسئله‌ای است که



سال‌هاست فکر بشر را به طور جدی به خود مشغول کرده است. ظلم فraigir و بی‌عدالتی مسابقه تسلیحاتی با تولید روزافزون سلاح‌های مرگبار اتمی، هسته‌ای، میکروبی، شیمیایی و... آینده را در هاله‌ای از ابهام فرو برده و یأس و ناامیدی جامعه جهانی را در بر گرفته است. با این که نظریه‌های متفاوت و ناامید کننده‌ای از طرف نظریه پردازان مطرح می‌گردد، ولی اسلام از همان ابتدا با قاطعیت تمام، به عنوان وعده‌ای الهی از آینده‌ای بسیار روشن و درخشنان خبر می‌دهد که با تکامل فکری و عقلی بشر، جامعه‌ای کامل و پاک به نام «جامعه مهدوی» در ابعاد جهانی تشکیل خواهد شد. جامعه‌ای که در آن از ستم و جنگ و ستیز هیچ اثری نخواهد بود و عصر زندگی واقعی بشر در آن زمان رقم می‌خورد.

### مشخصه‌ها و ویژگی‌های جامعه مهدوی

این عالم وارسته با بهره گرفتن از آیات و روایات در بحث عدل کلی در ابتدا به قطعیت آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

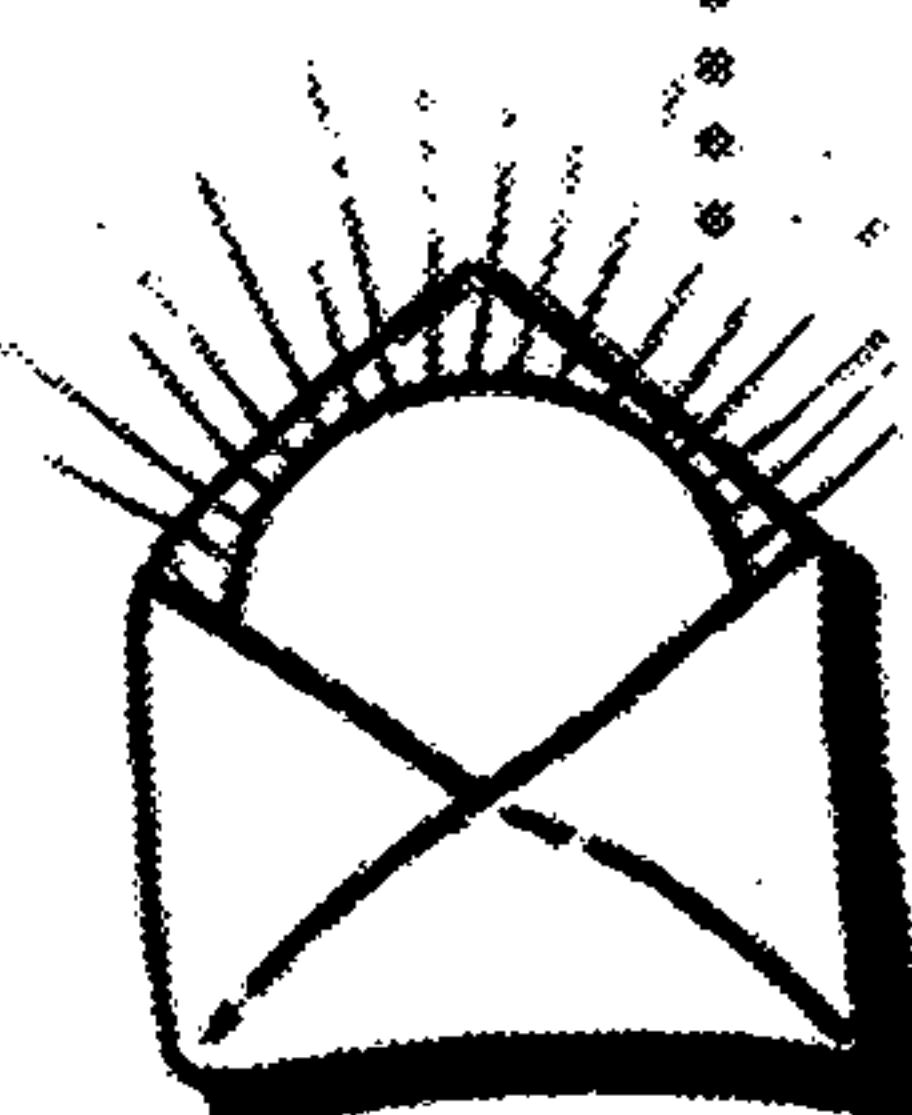
از قرآن مجید استفاده می‌شود که همه پیامبران الهی -صلوات الله عليهم اجمعین- که از طرف خدای متعال مبعوث شده‌اند، برای دو هدف اساسی بوده است:

۱. برقراری ارتباط صحیح میان بند و خالق یعنی توحید که در کلمه «الله الا الله» خلاصه می‌شود.

۲. برقراری روابط حسن و صالحه میان افراد بشر بر اساس عدالت و صلح و صفا و تعاون و احساس و عاطفه و خدمت بنابراین، مسئله برقراری عدالت آن هم با مقیاس بشریت هدف اصلی و عمومی همه انبیاء(ع) بوده است و مسئله عدالت یک آرزو و خیال نیست یک واقعیتی است که دنیا به سوی آن پیش می‌رود یعنی سنت الهی است و خدا عدالت را در نهایت امر، بر دنیا حاکم خواهد نمود.

سپس با بهره گرفتن از روایات به ترسیم «جامعه مهدی» می‌پردازد و می‌نویسد:

رسول گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: «المهدی يُعثِّرُ عَلَى اختلافِ النَّاسِ وَ الزَّلَالِ؛ مهدي(ع) در یک شرایطی می‌آید که اختلاف در میان بشر شدید و زلزله‌ها برقرار است» (مقصود زلزله‌های ناشی از مواد زیر زمین نیست). اصلاح‌مین به دست بشر تکان می‌خورد و خطر بشریت را تهدید می‌کند که زمین نیست و نابود شود. «فيَمْلأُ الْأَرْضَ قَسْطًا وَ عَدْلًا كَما ملئت ظلمًا وَ جُورًا»؛ بعد از آن که پیمانه ظلم و جور پر شد دنیاراپر از عدل و داد می‌کند. «يرضي عنه ساكن السماء و ساكن الأرض؛ ازا و هم خدای آسمان راضی است و هم خلق آسمان و مردم روی زمین» بعد فرمود: «يُقسِّمُ المَالَ صَحَاحًا ثُرُوتَ را به طور عادلانه و بالسویه تقسیم می‌نماید» «و يملأ قلوب امة محمدِ غنی وَ يسْعِهُمْ عَدْلُه، خداوند متعال دل



امت اسلام را مملوّ از غنامی کند»؛ یعنی خیال نکن غنا و ثروت، تنها همان ثروت مادی است. دل‌های غنی می‌شود فقرها و نیازها و حقارت‌ها و بیچارگی‌ها و کینه‌ها و حسادت‌ها همه از دل‌هایرون کشیده می‌شود.

سپس ایشان وضعیت قبل از ظهرور و بعد از ظهرور را در بیان حضرت علی (ع) دنبال می‌کند.

### وضعیت قبل از ظهرور

امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید:

«حتی تقویم الحرب بكم على ساقٍ بادیاً نواجذها مملوئهُ أخلاقُهَا حلوأً رضاعُهَا علقماً عاقبتُهَا».<sup>۱۰</sup>  
پیش بینی می‌کند که قبل از ظهرور حضرت مهدی (ع) آشوب عجیب و جنگ‌های بسیار مهیب و خطرناکی در دنیا هست.

می‌فرماید: «جنگ روی پای خودش می‌ایستد، دندان‌های خودش را نشان می‌دهد. مثل یک درندۀ‌ای که دندان نشان می‌دهد، شیر پستان خودش را نشان می‌دهد»؛ یعنی آن ستیزه جویان و آتش افروزان جنگ نگاه می‌کنند می‌بینند این پستان جنگ خوب شیر می‌دهد یعنی به نفعشان کار می‌کند، اما نمی‌دانند که عاقبت این جنگ به ضرر خودشان است. «حلوأً رضاعُهَا؛ دوشیدنش خیلی شیرین است»، اما «علقماً عاقبتُهَا، عاقبَتِش فوق العاده تلخ است».

«الا و في غدر وسياتي غدر بما لا تعرفون، بدانيد که فرداً أبستان چیزهایی است که هیچ پیش بینی نمی‌کنید، ولی بدانید هست و فرداً با خود خواهد آورد».

### وضعیت بعد از ظهرور

«ياخذ الوالي من غيرها عمالها على مساوى اعمالها»؛ اول کاری که آن والی الهی می‌کند این است که عُمال و حُکام را یک یک می‌گیرد، اعوان خودش را اصلاح می‌کند و دنیا اصلاح می‌شود؛ «و تُخرج له الأرض أفاليدَ كبدَها؛ زمِينَ پاره‌های جگر خود را بیرون می‌دهد»؛ یعنی زمین هر موهیتی که در خودش دارد از هر معدنی و استعدادی که شما تصور بکنید را بیرون می‌دهد. هر چه تا امروز مضایقه نموده بیرون می‌دهد. «و تُلقي اليه سلماً مقايدَها؛ زمِينَ می‌اید مثل یک غلام در حالی که تسليم است کلیدهای خودش را در اختیار او قرار می‌دهد»؛ یعنی دیگر سری در طبیعت نمی‌ماند مگر این که به دست او کشف می‌شود. «فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السِّيرَةِ؛ آن وقت او به شما نشان خواهد داد که عدالت واقعی یعنی چه؟» نشان خواهد داد که این همه که دم از اعلامیه حقوق بشر و آزادی می‌زنند همه‌اش دروغ است. این همه که دم از صلح می‌زنند همه‌اش دروغ و نفاق و جو فروشی و گندم نمایی بود. «يُحِيِي مِيتَ الْكِتَابِ وَالسَّنَةِ؛ قوانین کتاب و سنت را که متوجه مانده و به حسب ظاهر مرده و از میان رفته است را زنده خواهد کرد» و نیز فرمود «اذا قام القائم حکم بالعدل»<sup>۱۱</sup> اصلاً

حضرت یک لقبی دارد مخصوص به خود که از مفهوم قیام گرفته شده است آن که در جهان قیام می‌کند «القائم». اصلاً ما حضرت مهدی(ع) را با قیام و عدالت می‌شناسیم.

«وارتفع فی ایامه الجور؛ جور و ظلمی دیگر در کار نیست». «و امنت به السُّبُل؛ همه راهها، راههای زمینی دریایی، هوایی امن می‌شود». چون منشأ این نامنی‌ها، ناراحتی‌ها و بی‌عدالتی‌ها است، وقتی که عدالت برقرار شود چون فطرت بشر فطرت عدالت است؛ دلیل ندارد که نامنی وجود داشته باشد. «واخرجت الارض برکاتها؛ و زمین تمام برکات خودش را بیرون می‌آورد». «ولَا يجد الرجل منكم يومئذ موضعاً لصدقته و برهه، وهو قوله تعالى و العاقبة للمتقين» آیا می‌دانید ناراحتی مردم آن وقت، چیست؟ ناراحتی مردم فقط این است که اگر بخواهند یک صدقه‌ای بدeneند و یک کمکی به کسی بکنند یک نفر (مستحق) پیدا نمی‌شود یک فقیر روی زمین پیدا نخواهد شد.<sup>۱۲</sup>

### ضرورت تحقق چنین جامعه‌ای

نکته بسیار مهمی که در اندیشه شهید مطهری درباره مهدویت درخشش دارد، ضرورت و قطعیت تحقق جامعه مهدوی از منظر حکمت

#### ● نکته بسیار مهمی که در

اندیشه شهید مطهری درباره  
مهدویت درخشش دارد، ضرورت  
و قطعیت تحقق جامعه مهدوی از  
منظر حکمت الهی است. از دیدگاه  
ایشان:

مهدویت یک فلسفه بزرگ جهانی  
است؛ چون اسلام یک دین جهانی  
است؛ چون تشیع به معنای  
واقعی اش یک امر جهانی است. وقتی قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورَ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ»<sup>۱۳</sup> صحبت از زمین است؛ نه صحبت از این منطقه و آن منطقه و این قوم و آن نژاد.

مهدویت یک فلسفه بزرگ جهانی است؛ چون  
اسلام یک دین جهانی است؛ چون تشیع به معنای  
واقعی اش یک امر جهانی است. وقتی قرآن  
می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورَ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ»<sup>۱۳</sup> صحبت  
از زمین است؛ نه صحبت از این منطقه و آن  
منطقه و این قوم و آن نژاد.  
اولاً: امیدواری به آینده است که دنیا در آینده  
نابود نمی‌شود زندگی سعادتمدانه بشر آن است  
که در آینده است.

دوم: آن دوره، دوره عقل و عدالت است. شما  
می‌بینید یک فرد سه دوره کلی دارد: دوره کودکانه  
که دوره بازی و افکار کودکانه است؛ دوره جوانی  
که دوره خشم و شهوت است و دوره عاقله مردی  
و پیری که دوره پختگی و استفاده از تجربیات،

دوره دور بودن از احساسات و دوره حکومت عقل است. اجتماع بشری نیز همین است؛ باید سه دوره را طی کند؛ یک دوره، دوره اساطیر و افسانه‌ها و به تعبیر قران دوره جاهلیت. دوره دوم، دوره علم است، ولی علم و جوانی، دوره حکومت خشم و شهوت، محور گردش زمان ما یا خشم است یا شهوت. آیا دوره‌ای نخواهد آمد که آن دوره حکومت، نه حکومت اساطیر باشد و نه حکومت خشم و شهوت؟ دوره‌ای که واقعاً معرفت و عدالت، صلح و صفا و انسانیت و معنویت، حکومت کند؟ مگر می‌شود که خداوند این عالم را خلق کرده باشد و بشر را به عنوان اشرف مخلوقات آفریده باشد، بعد بشر دوره بلوغ خود نرسیده یک مرتبه تمام بشر را زیر و رو کند!<sup>۱۴</sup>

در اینجا دو سؤال مهم و اساسی وجود دارد که برای تبیین بحث باید جواب متقن و کافی به این دو سؤال داده شود:

۱. آیا قضایای تاریخی قابل پیش‌بینی است؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان آینده‌نگری نمود یا صرفاً اطلاع از آن از مبدأ غیب امکان دارد؟
۲. آیا سیر حرکت و تحولات کنونی بشر به سوی تحقق چنین جامعه عدالت محور جهانی پیش می‌رود یا امر به گونه دیگری است؟

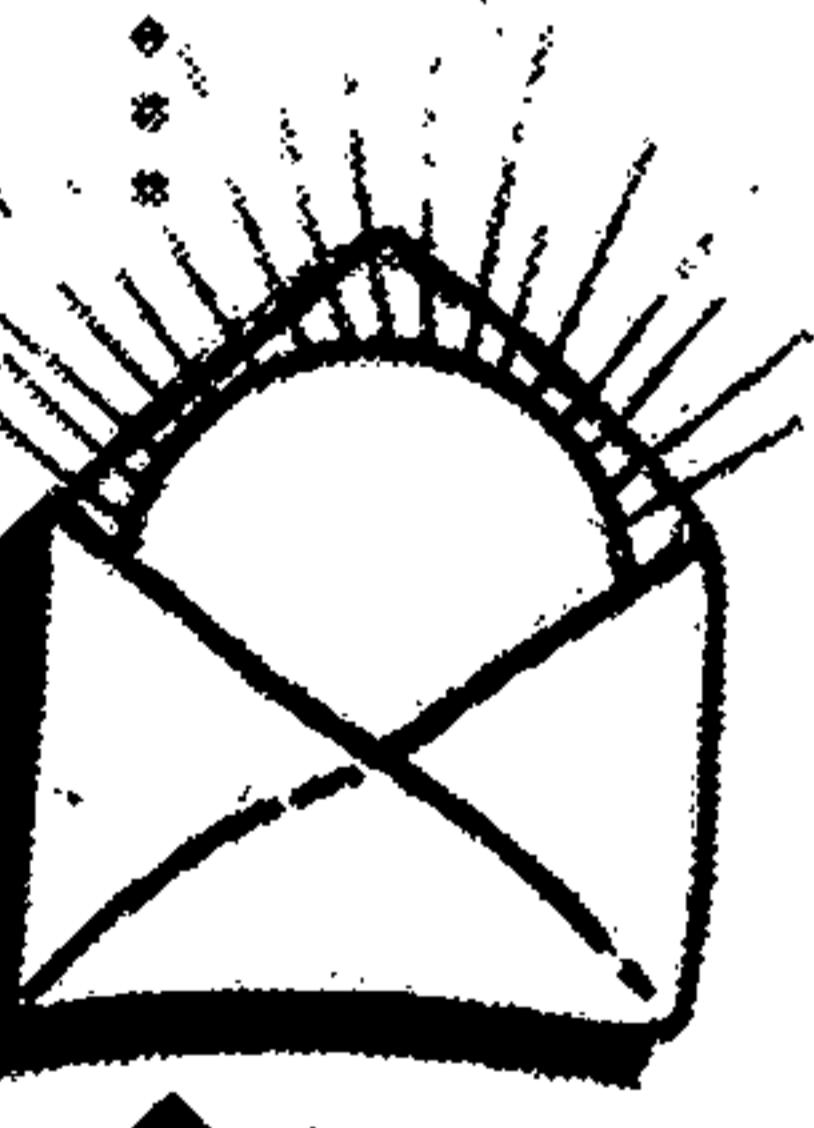
### قانونمندی تاریخ

در پاسخ سؤال اول باید گفت: بحث از چیستی تاریخ یکی از شاخه‌های مهم علم تاریخ است که با عنوان فلسفه تاریخ توسط صاحب نظران مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. برخی از تاریخ شناسان جریان‌های تاریخی را یک امور اتفاقی و تصادفی و طبعاً غیرقابل پیش‌بینی می‌دانند که تحت هیچ ضابطه‌ای قرار نمی‌گیرد و با بررسی تحولات تاریخی نمی‌توان آینده نگری کرد.

در مقابل، نظریه دقیق و عمیق دیگری است که تاریخ را کاملاً قانونمند می‌داند: قواعد و ضوابطی بر آن حاکم است که با بررسی سلسله جریانات و تحولات تاریخی می‌توان آینده را ترسیم نمود. یکی از مباحثی که بسیار عالماه و دقیق و عمیق توسط شهید مرتضی مطهری مورد بحث قرار گرفته است، بحث قانونمندی تاریخ است.

ایشان پس از طرح بحث چیستی تاریخ و جامعه و نقل دیدگاه‌های گوناگون و نقد آن‌ها، این دیدگاه که جامعه به نوبه خود مستقل از افراد، طبیعت و شخصیت دارد و دارای خصلت، سنت، قاعده و ضابطه می‌باشد را می‌پذیرد و گوید:

تاریخ آن گاه فلسفه دارد و آن گاه تحت ضابطه و قاعده در می‌آید و آن گاه موضوع تفکر و مایه تذکر و آینه عبرت و قابل درس آموزی است، که جامعه از خود طبیعت و شخصیت داشته باشد و گرنه جز زندگی افراد چیزی وجود ندارد و اگر درس و عبرتی



باشد درس‌های فردی از زندگی افراد است نه درس‌های جمعی از زندگی اقوام و ملل.

او سپس به اثبات این دیدگاه از منظر قرآن مجید پرداخته و می‌گوید:

قرآن کریم لااقل در بخشی از عبرت آموزی‌های خود، زندگی اقوام و امت‌هارا به عنوان مایه تنبه برای اقوام دیگر مطرح می‌کند. قرآن مکرر در تعبیرات خود موضوع حیات و مدت و اجل اقوام و امت‌هارا طرح کرده است.

مثلاً می‌گوید: «و لکل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون»<sup>۱۵</sup> «زندگی هر امتی را پایانی است، پس هرگاه پایان عمرشان فرا رسنده ساعتی دیرتر پایاند و نه ساعتی زودتر فانی شوند».

قرآن کریم این گمان را که اراده‌ای گزارفکار و مشیتی بی‌قاعده و بی‌حساب سرنوشت‌های تاریخی را دیگر گون می‌سازد به شدت نفی می‌کند و تصریح می‌نماید که قاعده‌ای ثابت و تغییر ناپذیر بر سرنوشت‌های اقوام حاکم است.<sup>۱۶</sup>

و مردم می‌توانند با استفاده از سنن جاریه الهی در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بدبگردانند<sup>۱۷</sup> از این رو، در عین آن که تاریخ بایک سلسله نوامیس قطعی و لايتخلف اداره می‌شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او به هیچ وجه محو نمی‌گردد.<sup>۱۸</sup>

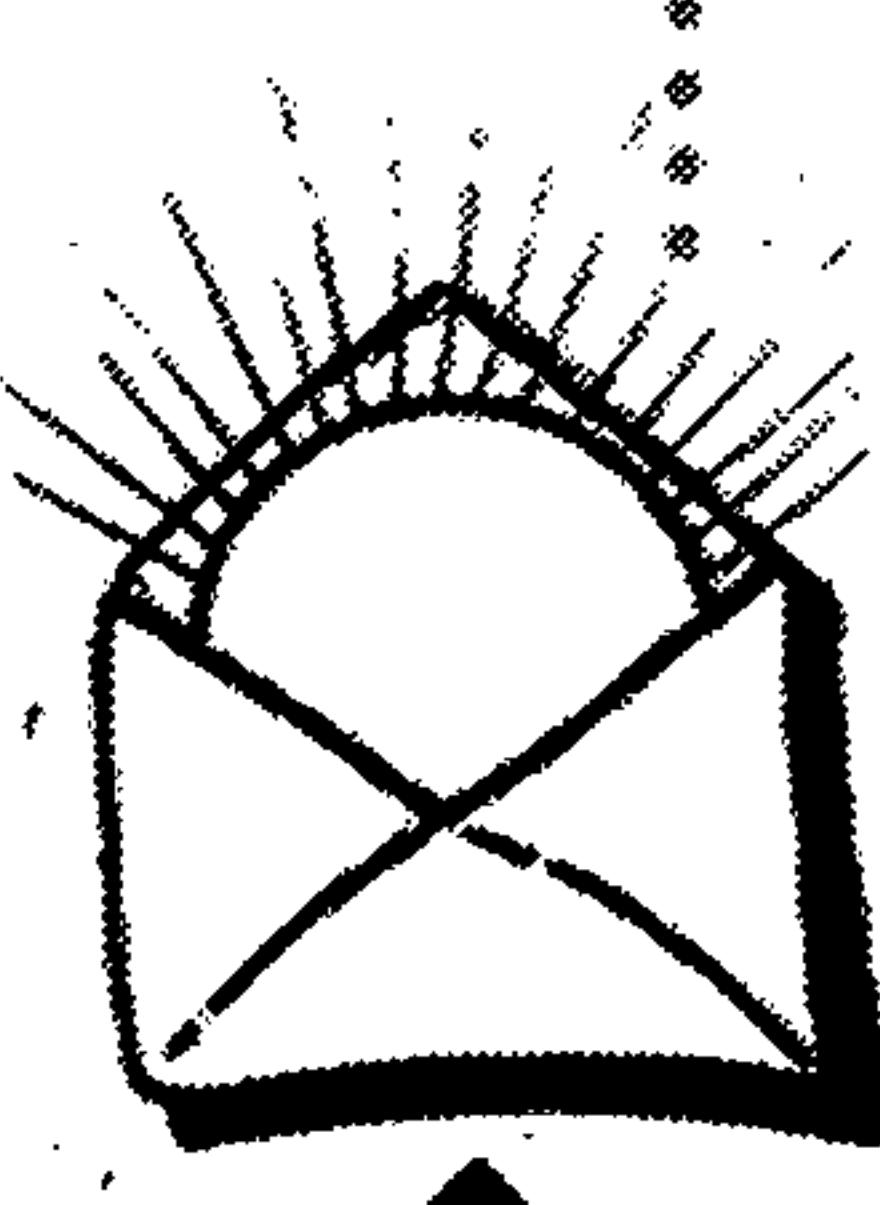
### تکامل تاریخ و جامعه واحد جهانی

درباره سؤال دوم؛ یعنی ترسیم جهت و مسیر تحولات جهانی که وابسته به سؤال اول است، ایشان این بحث را با عنوان تکامل تاریخ و سیر آن به سوی تحقق جامعه واحد جهانی مطرح می‌کند و می‌فرماید:

بدیهی است بنابر نظریه اصالت فطرت و این که وجود اجتماعی انسان و زندگی اجتماعی او و بالآخره روحی جمعی جامعه وسیله‌ای است که فطرت نوع انسان برای وصول به کمال نهایی خود انتخاب کرده است.

باید گفت جامعه‌ها و تمدن‌ها و فرهنگ‌های سوی یگانه شدن، متحدالشکل شدن و در نهایت امر، در یکدیگر ادغام شدن سیر می‌کنند و آینده جوامع انسانی جامعه جهانی واحد تکامل یافته‌ای است که در آن همه ارزش‌های امکانی انسانیت به فعالیت می‌رسد. و انسان به کمال حقیقی و سعادت واقعی خود و بالآخره انسانیت اصیل خود خواهد رسید. از نظر قرآن این مطلب مسلم است که حکومت نهایی، حکومت حق و نابود شدن یکسره باطل است و عاقبت از تقواو متقیان است.

سپس، از سخن استاد خود مرحوم علامه طباطبائی - قدس سرہ - بهره می‌گیرد که در تفسیر گرانسنج المیزان این چنین می‌نگارد:



کاوش عمیق در احوال کاینات نشان می‌دهد که انسان نیز به عنوان جزیی از کائنات در آینده به غایت و کمال خود خواهد رسید. آن‌چه که در قرآن آمده است که استقرار اسلام در جهان امری شدنی و لابدّ منه است تعبیر دیگری است، از این مطلب که انسان به کمال تام خود خواهد رسید.

قرآن آن جا که می‌فرماید «من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی اللہ بقومٍ يحبهم و يحبونه»؛ یعنی فرضًا شما از دین برگردید، خداوند متعال قوم دیگر را به جای شما برای ابلاغ این دین به بشریت و مستقر ساختن این دین خواهد اورد. در حقیقت می‌خواهد ضرورت خلقت و پایان کار انسان را بیان نماید.<sup>۲۰۱۹</sup>

### انتظار

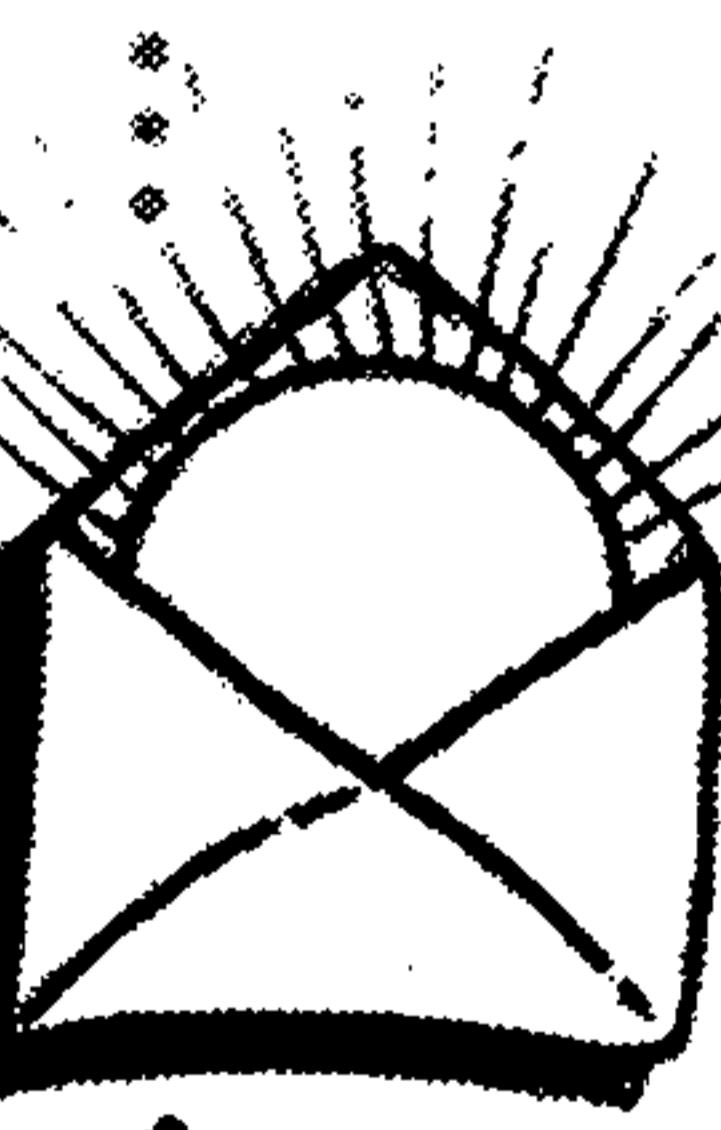
حال که به حکم عقل و نقل غلبه حق بر باطل و عدالت بر ظلم قطعی است و سیر و روند تاریخ به سوی جامعه جهانی واحدِ تکامل یافته به پیش می‌رود؛ وظیفه ما چیست؟ آیا ما باید در انتظار تحقق چنین امری باشیم یا خیر؟ آیا مردم نقشی در تسريع این حرکت یا تأخیر آن دارند؟ به عبارت دیگر وظیفه مردم چیست؟

شهید مطهری که با قلم روان و بیان شیوه‌ای خود در عرصه‌های مختلف، به تبیین حقایق و معارف ناب اسلام پرداخته است، درباره انتظار می‌فرماید:

اصل انتظار فرج از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی استنتاج می‌شود و آن اصل «حرمت یائس از روح اللہ» است. مردم مؤمن به عنایات الهی، هرگز و در هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی‌دهند و تسليم یائس و نامیدی و بیهوده گرایی نمی‌گردند. چیزی که هست این انتظار فرج و این «عدم یائس از روح اللہ» در مورد یک عنایت عمومی وبشری است؛ نه شخصی یا گروهی و به علاوه توأم است با نویدهای خاص و مشخص که به آن قطعیت داده است.<sup>۲۱</sup>

اما آن‌چه که مهم است، این است که یکی از ضربه‌هایی که در طول تاریخ بر اسلام ضربات جبران ناپذیری را وارد ساخته است، تحریف برخی از ارزش‌ها مثل ولایت، محبت، زهد و... است که انتظار فرج هم از این دست برد در امان نبوده و با تحریف و تفسیر نادرست آن به بی‌تفاوتوی و پرهیز از هرگونه اقدام اصلاحی و تعطیل امر به معروف و نهی از منکر و حتی دامن زدن به فساد برای تسريع و تعجیل ظهور حضرت، ضربه‌های جبران ناپذیری بر اسلام وارد شده است.

استاد شهید که به بیان امام راحل یکی از ویژگی‌های ایشان این بود که با کجری‌ها و انحرافات مبارزه سرسختانه نمود، در این راستا به تبیین حقیقت انتظار می‌پردازد و با بیان



معنای صحیح آن به نقد دیدگاه مقابل پرداخته و می‌نویسد:

انتظار فرج و آرزو و امید و دل بستن به آینده دو گونه است:

انتظاری که سازنده و نگهدارنده است، تعهدآور است، نیروآفرین و تحرک‌بخش

است؛ به گونه‌ای که می‌تواند نوعی عبادت و حق پرستی شمرده می‌شود.

و انتظاری که گناه است، ویرانگر است، اسارت‌بخش است، فلنج کننده است و نوعی

«اباحی گری» باید محسوب گردد.

این دو نوع انتظار فرج، معلول دو نوع برداشت از ظهر عظیم مهدی موعود(ع) است و این دو

نوع برداشت به نوبه خود از دو نوع یعنی درباره تحولات و انقلابات تاریخی ناشی می‌شود.

سپس در نقد انتظار ویرانگر می‌گوید:

### انتظار ویرانگر

برداشت قشری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود(ع) این است که

صرف‌آماییت انفجاری دارد. فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها و تبعیض‌ها

و اختناق‌ها و حق‌کشی‌ها و تباہی‌ها ناشی می‌شود. نوعی سامان یافتن است که

معلول پریشان شدن است؛ آن گاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ

طرفداری نداشته باشد، باطل یکه تاز میدان گردد، جز نیروی باطل نیرویی حکومت

نکند، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای

نجات حقیقت-نه اهل حقیقت زیرا حقیقت طرف‌داری ندارد-از آستین بیرون می‌آید

علی‌هذا هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است و تادر

صحنه اجتماع نقطه روشنی هست، دست غیب ظاهر نمی‌شود. بر عکس هر گناه و

هر فساد و هر ظلم و هر تبعیض و هر حق‌کشی هر پلیدی‌ای به حکم این که مقدمه

صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند، رواست؛ زیرا «الغايات ثُبَرَ المبادى؛

هدف‌ها و سیله‌های نامشروع را مشروع می‌کنند». پس بهترین کمک به تسريع در

ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است.

این جاست که گناه هم فال است و هم تماشا، هم لذت و کام‌جویی است و هم کمک به

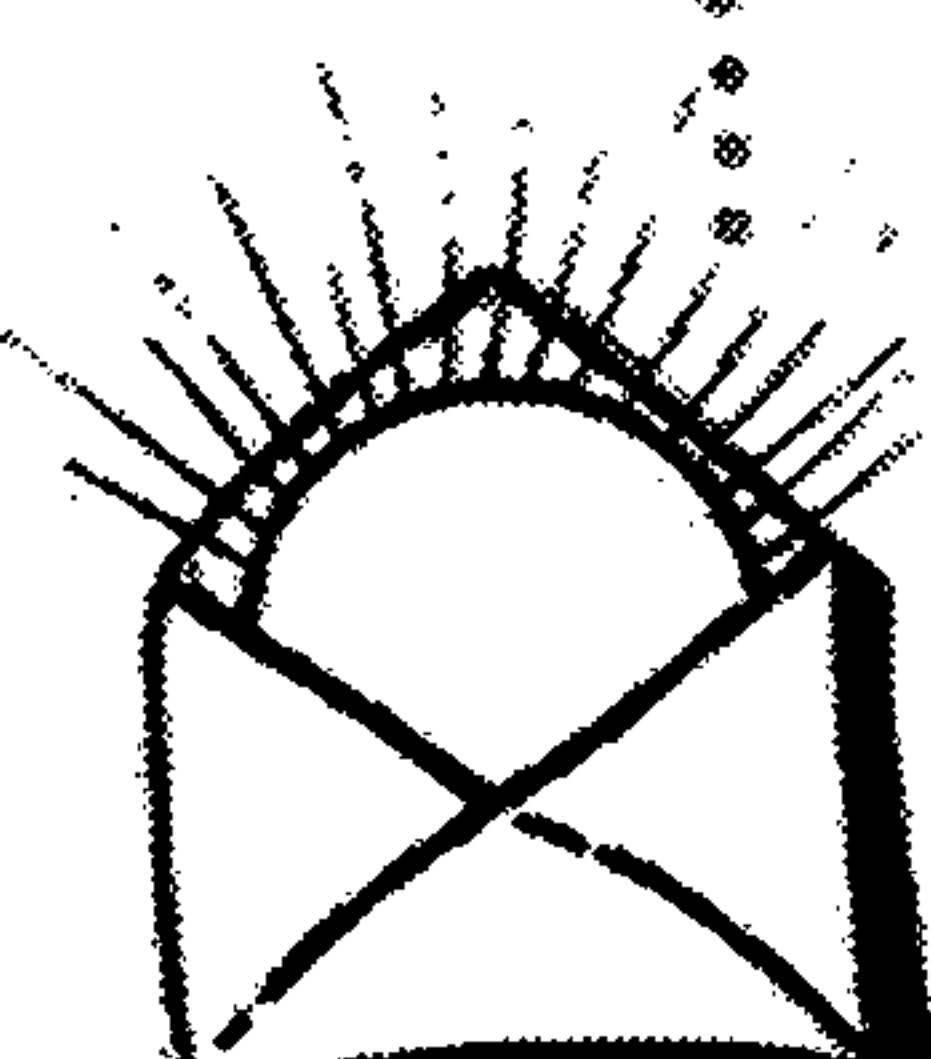
انقلاب مقدس نهایی.

این جاست که این شعر مصدق واقعی خود را می‌یابد:

در دل دوست به هر حیله رهی باید کرد

طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد

این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض



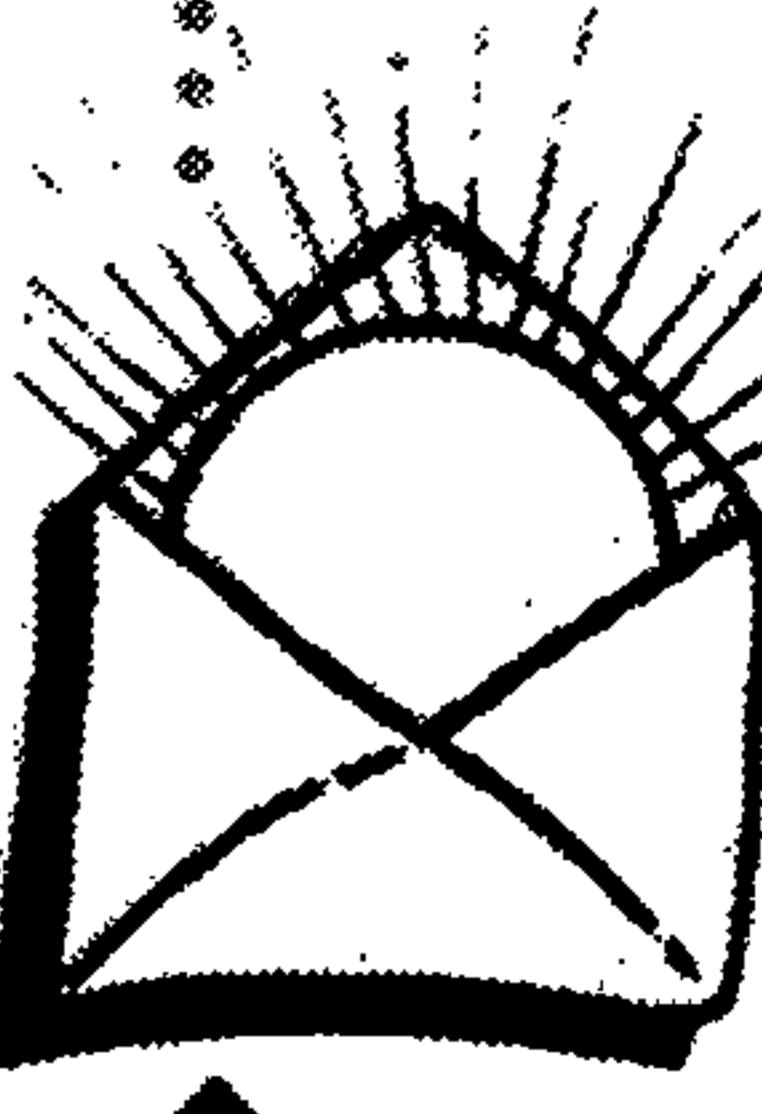
و عداوت می‌نگرند؛ زیرا آنان را از تأخیر اندازان ظهور و قیام مهدی موعود(عج) می‌شمارند. بر عکس اگر خود هم اهل گناه نباشند، در عمق ضمیر و اندیشه با نوعی رضایت به گناه کاران و عاملان فساد می‌نگرند؛ زیرا اینان مقدمات ظهور را فراهم می‌نمایند.

این نوع برداشت از آن جهت که با اصلاحات مخالف است و فسادها و تباهی‌ها را به عنوان مقدمه یک انفجار مقدس، موجه و مطلوب می‌شمارد، باید «شبه دیالکتیکی» خوانده شود، با این تفاوت که در تفکر دیالکتیکی با اصلاحات از آن جهت مخالفت می‌شود و تشدید نابسامانی‌ها از آن جهت اجازه داده می‌شود که شکاف وسیع‌تر شود و مبارزه پی‌گیرتر و داغ‌تر گردد، ولی این تفکر عامیانه فاقد این مزیت است. فقط به فساد و تباهی فتوا می‌دهد که خود به خود منجر به نتیجه مطلوب بشود. این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی و این نوع انتظار فرج، که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی می‌شود و نوعی «اباحی گری» باید شمرده شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد.

### انتظار حقيقی و وظیفه ممنتظران

آن عده از آیات قران کریم - که هم‌چنان که گفتیم ریشه این اندیشه است و در روایات اسلامی بدان‌ها استناد شده است - در جهت عکس برداشت بالاست. از این آیات استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. آیاتی که بدان‌ها در روایات استناد شده است، نشان می‌دهد که مهدی موعود(عج) مظہر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است؛ مظہر پیروزی نهایی اهل ایمان است: **﴿وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيُسْتَخْلَفُنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمْكِنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلُنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خُوفُهُمْ إِنَّا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشَرِّكُونَ بِّيْ شَيْئًا﴾**<sup>۲۲</sup> «خداوند به مؤمنان و شایسته کاران شما و عده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد؛ هم‌چنان که پیشینیان را قرار داد، دینی که برای آن‌ها پسندیده است را مستقر سازد، دوران خوف آنان را تبدیل به دوران امنیت نماید - دشمنان آنان را نابود سازد - بدون ترس و واهمه خدای خویش را بپرستند و اطاعت غیر خدا را گردن ننهند و چیزی را در عبادت یا طاعت شریک حق نسازند».

ظهور مهدی موعود منتی است بر مستضعفان و خوار شمرده شدگان، وسیله‌ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان و مقدمه‌ای است برای وراثت آن‌ها خلافت الهی را در روی زمین: **﴿وَنَرِيدَ أَنْ نَمَنِ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلُهُمْ الْوَارِثِينَ﴾**<sup>۲۳</sup> ظهور مهدی موعود، تحقق بخش وعده‌ای است که خداوند متعال از قدیم‌ترین زمان‌ها در کتب آسمانی



به صالحان و متقيان داده است که زمين از آن آنان است و پاييان تنها به متقيان تعلق دارد.<sup>۲۴</sup> حدیث معروفی که می فرماید: «يَمْلُأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قُسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَئَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا» نیز، شاهد مدعای ماست نه مدعای آن گروه. در این حدیث نیز تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم است و می رساند که قیام مهدی برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند. بدیهی است که اگر گفته شده بود «يَمْلُأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ إِيمَانًا وَ تَوْحِيدًا وَ صَلَاحًا بَعْدَ مَا مَلَئَتْ كُفْرًا وَ شُرَكًا وَ فَسَادًا»، مستلزم این نبود که لزوماً گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشند. در آن صورت استنباط می شد که قیام مهدی موعود برای نجات حق از دست رفته و صفر رسیده است؛ نه برای گروه. اهل حق ولو به صورت یک اقلیت.

در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهرور امام به آن حضرت ملحق می شوند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی شوند و به قول معروف از پایی بوته هیزم سبز نمی شوند. معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد زمینه هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می دهد. این خود می رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضًا اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزنه ترین اهل ایمان اند و در ردیف یاران سید الشهداء(ع).

از نظر روایات اسلامی در مقدمه قیام و ظهرور امام، یک سلسله قیام های دیگر از طرف اهل حق صورت می گیرد، آن چه به نام قیام یمانی قبل از ظهرور بیان شده است، نمونه ای از این سلسله قیام هاست. این جریان ها نیز ابتدا به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی دهد.

در برخی از روایات اسلامی سخن از دولتی است از اهل حق که تا قیام مهدی(ع) ادامه پیدا می کند و چنان که می دانیم بعضی از علمای شیعه که به برخی از دولت های شیعی معاصر خود حسن ظن داشته اند، احتمال داده اند که دولت حقی که تا قیام مهدی موعود ادامه خواهد یافت، همان سلسله دولتی باشد. این احتمال هر چند ناشی از ضعف اطلاعات اجتماعی و عدم بینش صحیح آنان نسبت به اوضاع سیاسی زمان خود بوده اما حکایتگر این است که استنباط این شخصیت ها از مجموع آیات و اخبار و احادیث مهدی این نبوده که جناح حق و عدل و ایمان باید یکسر، درهم بشکند و نابود شود و اثری از صالحان و متقيان باقی نماند تا دولت مهدی ظاهر شود، بلکه آن را به صورت پیروزی جناح صلاح و عدل و تقوا بر جناح فساد و ظلم و بی بند و باری تلقی می کرده اند.

از مجموع آیات و روایات استنباط می شود که قیام مهدی موعود(ع) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزه حق و باطل است که از آغاز جهان بر پا بوده است.

مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیا و اولیا(ع) و مردان مبارز در راه حق است.<sup>۲۵</sup>

مباحث دیگری درباره موضوع مهدویت در آثار ایشان به چشم می خورد که به خاطر طولانی

شدن مقاله از تفصیل آن‌ها خودداری می‌شود و تنها به دو مورد از این مباحث اشاره می‌شود:

### ۱. مدعیان مهدویت

داستان ادعای مهدویت یا نسبت دادن آن به اشخاصی دیگر که از ناحیه دشمنان جاه طلب و سودجو یا دوستان جاهل و نادان در طول تاریخ و در مناطق مختلف مطرح شده است، از نگاه ایشان مورد توجه قرار گرفته است، ایشان می‌فرماید:

چون چنین نویدی در کلمات پیغمبر اکرم (ص) بوده است، احیاناً از آن سوء استفاده‌هایی شده است و این خود دلیل بر این است که چنین خبری در میان مسلمین از زبان پیغمبر شان پخش و منتشر بوده است و اگر نبود آن سوء استفاده‌هایی شد، یعنی وجود این ادعاهای بهترین دلیل بر صدق اصل این نوید است.

سپس برای روشن شدن اذهان مردم به ذکر نمونه‌هایی از آن می‌پردازد مثل: قیام مختار و اعتقاد به مهدی بودن محمد حنفیه و این که خود را نایب خاص او می‌دانست؛

قیام نفس زکیه و اعتقاد به مهدویت؛

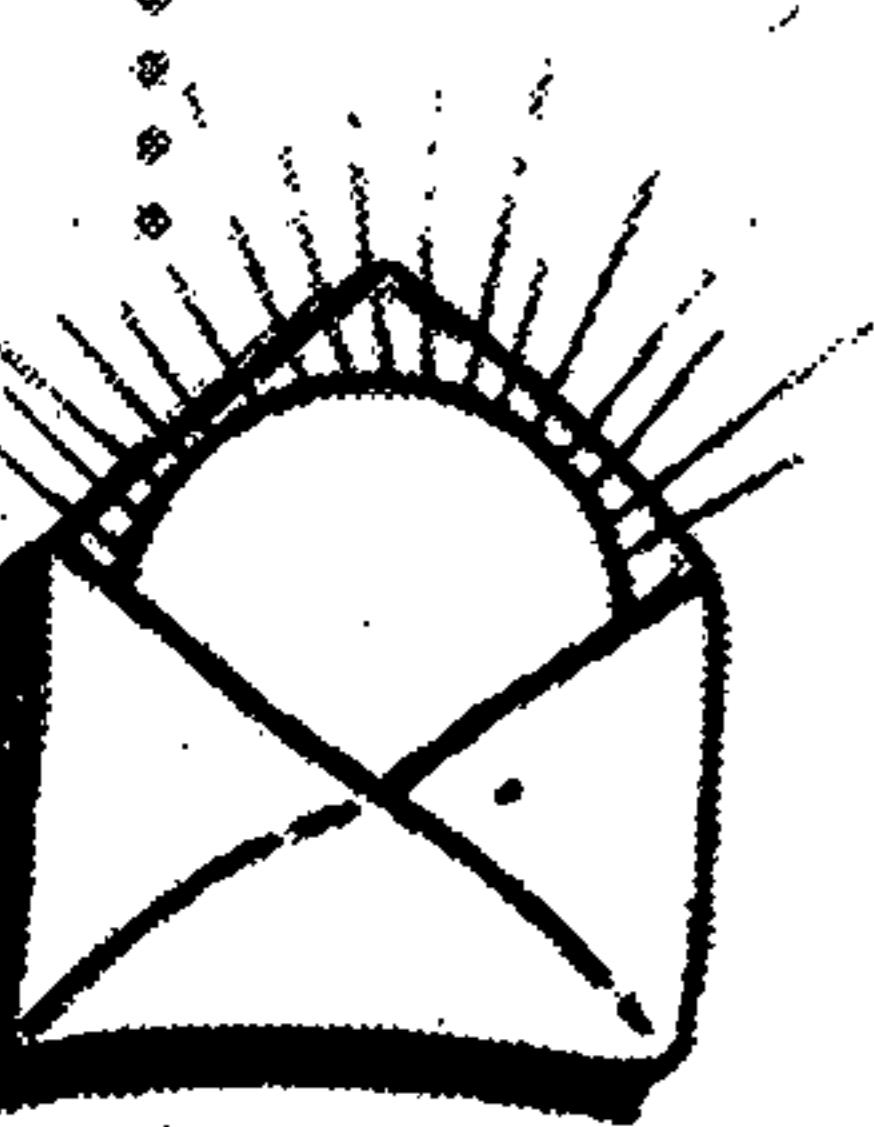
نیرنگ منصور عباسی در این که نام فرزندش را به همین جهت مهدی گذاشت؛ مدعیان مهدویت در میان اهل تسنن مثل مهدی سودانی در سودان و قادیانی‌ها در هند و همین طور نسبت دادن مهدویت به برخی از ائمه (ع) یا برخی از فرزندان آن‌ها مثل نسبت دادن آن به اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) و نمونه‌هایی دیگر.... سپس می‌فرماید:

این‌ها همه نشان می‌دهد که زمینه مهدی امت در میان مسلمین به قدری قطعی بوده است که جای شک و تردیدی نیست.<sup>۶۴</sup>

### ۲. طول عمر حضرت

ایشان در فرازی از تحلیل علمی خود نسبت به طول عمر حضرت می‌فرماید:

این یک امر عادی و طبیعی است و بشر امروز دنبال آن است که با یک دواها و یک فرمول‌هایی عمر بشر را افزایش دهد. همیشه خدای متعال نشان داده است که وقتی وضع دنیا به یک مراحلی می‌رسد، مثل این که دستی از غیب بیرون می‌آید و یک تحول ناگهانی دخ می‌دهد و یک وضعی پیش می‌آید که با قانون طبیعت (که تا آن روز شناخته شده) اصلاً قابل پیش‌بینی نیست. بنابراین، اصلاً این موضوع جای بحث ندارد.



به امید آن که هر چه زودتر خداوند متعال بر قامت رعنای امام زمان(ع) لباس زیبای فرج را بپوشاند و شاهد تحقق اهداف همه انبیا و اولیا(ع) باشیم که برای تحقق هر چه زودتر این امر نیاز هر چه بیشتر به سربازان آگاه و روشنفکر و فداکاری مثل مرحوم شهید مرتضی مطهری است. روحش شاد و راهش پر رهو باد.

#### پی‌نوشت

۱۳. انبیاء: ۱۰۵.
۱۴. مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۱۸۰. (کتاب سیره در سیره ائمه اطهار(ع) بحث مهدی موعود(ع)).
۱۵. اعراف: ۱۳۴.
۱۶. فاطر: ۳۴.
۱۷. رعد: ۱۱.
۱۸. قیام و انقلاب امام مهدی(ع)، صص ۱۹-۱۵ و ۴۸-۵۰.
۱۹. المیزان، ج ۴، ص ۱۳۲، ذیل آیه ۲۰۰ سوره مبارکه آل عمران.
۲۰. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۵۸ به بعد (کتاب مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی بحث جامعه و تاریخ).
۲۱. قیام و انقلاب امام مهدی(ع)، ص ۱۴.
۲۲. نور: ۵۵.
۲۳. قصص: ۵.
۲۴. انبیاء: ۱۰۵ و اعراف: ۱۲۸.
۲۵. شهید مطهری، قیام و انقلاب مهدی(ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲، ج ۲۵. صص ۱۵ و ۱۵-۵۹ همین بحث در مجموعه آثار ۱۸-۱۷۸ کتاب سیری در سیره ائمه اطهار(ع) تحت عنوان انحراف در شرط ظهور مطرح شده است.
۲۶. ر.ک: مجموعه آثار، ج ۱۸، صص ۶۱-۶۵، ۱۷۱-۱۷۷، (کتاب سیری در سیره ائمه اطهار(ع)).
۲۷. مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۱۶۰ (کتاب سیری در سیره ائمه(ع)، بحث عدل کلی).
۱. فرازهایی از پیام‌های امام خمینی رحمة الله عليه به مناسبت شهادت آیة الله مطهری.
۲. همان.
۳. همان.
۴. توبه: ۳۳، انبیاء: ۱۰۵، قصص: ۵، اعراف: ۱۲۸، نور: ۵۵.
۵. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی(ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ، انتشارات صدرا، تیر ۱۳۸۲، ج ۲۵، ص ۱۳ و ۱۴.
۶. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۱۶۵ (کتاب سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، بحث عدل کلی).
۷. همان.
۸. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۶. (کتاب امدادهای غیبی در زندگی بشر بحث مهدویت در اسلام).
۹. بحار الانوار، ج ۵، ص ۸۱ و ۹۲.
۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.
۱۱. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ح ۸۳، ص ۳۳۸؛ ارشاد شیخ مفید، باب ۴۰، فصل ۵، ح ۷.
۱۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۸، صص ۱۶۵-۱۵۱ (کتاب سیری در سیره ائمه اطهار(ع) بحث عدل کلی)؛ نظیر این بحث در مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۸ (کتاب امدادهای غیبی بحث آینده بشریت) آمده است.

